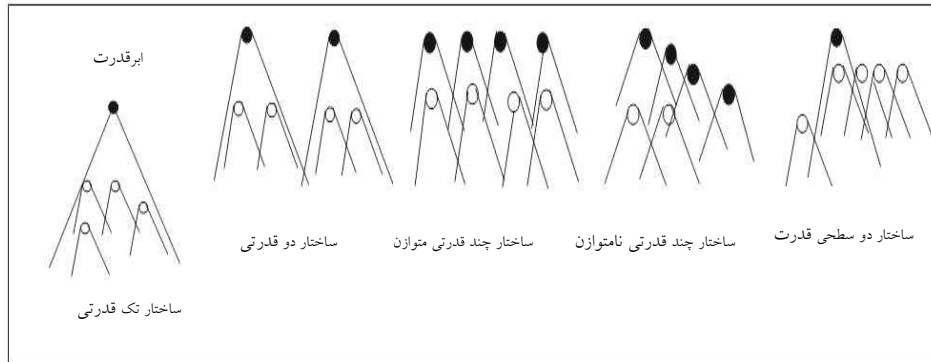


## نظریه ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

ساختار ژئوپلیتیکی مفهومی است که از دو بُعد برخوردار می‌باشد، یکی بُعد روابط قدرت و دیگری بُعد فضایی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳۱ و ۱۳۵). از حیث روابط قدرت، ساختار ژئوپلیتیکی مبین ترکیبات قدرت، نظامهای قدرت، روابط ساختارها و سطوح قدرت با یکدیگر می‌باشد. از این منظر در مقیاسهای جهانی و منطقه‌ای ساختارهای گوناگون قدرت نظیر تک قدرتی، دو قدرتی، چند قدرتی، چند سطحی متوازن، چند سطحی نامتوازن و غیره قابل تصورند (همان: ۱۴۲). در هریک از این ساختارها روابط سلسله‌مراتبی و سطح‌بندی قدرت وجود دارد و روابط و اجزای ساختار و نیز سطوح سلسله‌مراتبی ساختار از وضعیت خاصی برخوردار می‌باشد (همان: ۱۱۳ و ۱۱۸)، که این امر در مدل شماره ۱ به نمایش درآمده است:



مدل شماره ۱: ساختارهای گوناگون ژئوپلیتیکی از حیث روابط قدرت

از حیث فضایی، ساختار ژئوپلیتیکی مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است. به عبارتی فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه‌ای، بین اجزاء و عناصر ساختار توزیع شده و به صورت قلمرو جغرافیایی تسلط، کنترل و نفوذ برای هریک از بازیگران اصلی قدرت در می‌آید. در واقع در ساختارهای ژئوپلیتیکی، بُعد فضایی با بُعد روابط قدرت پیوند خورده و بر یکدیگر انطباق می‌یابند.

ساختارهای ژئوپلیتیکی اساساً از پایداری برخوردار نیستند بلکه این ساختارها دینامیک می‌باشند. ساختارهای ژئوپلیتیکی هم از بعد روابط و هم از بعد فضایی در حال تغییر و جابجایی می‌باشند که تاریخ جهان مبین این واقعیت است.

زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی موجود دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود، فرآیند جدیدی برای شکل‌گیری و استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود. فاصله بین سقوط ساختار موجود و استقرار قطعی ساختار جدید را دوره گذار ژئوپلیتیکی تشکیل می‌دهد (همان: ۱۴۳). در دوره گذار ژئوپلیتیکی: بی‌نظمی، ناامنی، فقدان و یا ضعف مدیریت و کنترل منسجم بر فرآیندهای منطقه‌ای یا جهانی، تجاوز نظامی، ائتلاف‌های ناپایدار، رقابت شدید قدرتهای مدعی گسترش حوزه نفوذ، ظهور و رشد بازیگران جدید، عدم توازن قدرت، تروریسم ملی و بین‌المللی، هویت‌گرایی محلی، منطقه‌ای، ملی، قومی و نظایر آن توسعه و گسترش می‌یابد.

در دوره جنگ سرد (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰)، ساختار ژئوپلیتیکی جهان به لحاظ روابط قدرت، دوقطبی یا دو بخشی بود و به لحاظ فضایی نیز سطح کره زمین بین دو قطب یا دو اردوگاه تقسیم شده بود. در ساختار مزبور، دو قدرت آمریکا و شوروی تحت عنوان ابرقدرت<sup>۱</sup> هر یک از اردوگاهها و قطبهای مزبور را رهبری نموده و قلمرو جغرافیایی مربوطه را در اشکال مختلف حاکمیت، سلطه، و نفوذ مدیریت می‌نمودند.

با فروپاشی ساختار دو بخشی / دو قدرتی دوره جنگ سرد در سال ۱۹۹۰م، جهان وارد دوره گذار ژئوپلیتیکی شد که در حدود دو دهه ادامه یافت و هنوز این دوره گذار که من از آن به «سیالیت ژئوپلیتیکی» تعبیر نموده‌ام ادامه دارد (همان: ۵۰). این دوره گذار نسبتاً طولانی باعث

بروز مسائل زیادی برای جهان و بشریت شده است که هم‌اکنون نیز شاهد آن هستیم. در پس این دوره که اشکال مختلفی از سطوح و روابط قدرت را تجربه نموده است به‌نظر می‌رسد. ساختار ژئوپلیتیکی جدیدی در حال شکل‌گیری است که به آرامی در حال توسعه می‌باشد. ساختار ژئوپلیتیکی جدید در حال ظهور جهان دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

این ساختار دو بخشی است ولی بر خلاف دوره جنگ سرد یک قدرت در موقعیت رهبری هر بخش از ساختار قرار ندارد بلکه یک باشگاه رهبری مرکب از قدرتهای درجه یک و درجه دو در موقعیت رهبری آنها قرار دارند. هرچند در هر کدام از بخشها، ابرقدرتهای سنتی دوره جنگ سرد یعنی آمریکا و روسیه نقش عمده‌ای را بر عهده دارند.

برخلاف دوره جنگ سرد ماهیت روابط بخشهای این ساختار ایدئولوژیکی نیست. بلکه ساخت بندی جدید قدرت بر پایه انگیزه‌های مشترک و منافع ملی و جمعی باشگاه رهبری انجام می‌پذیرد.

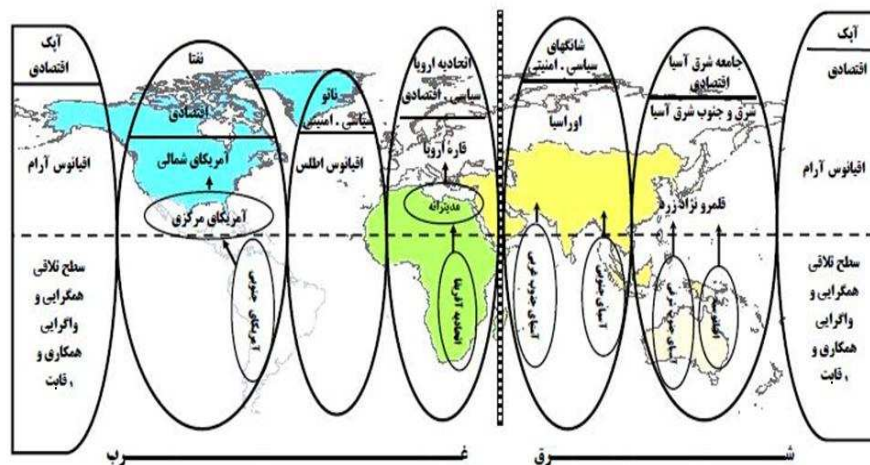
ساختار در حال ظهور، به‌صورت دوبخشی بسط یافته است بدین معنی که دارای ابعاد، سیاسی، امنیتی و اقتصادی به‌صورت توأمان است و ابعاد مزبور مکمل یکدیگرند.

از نظر جغرافیائی، هسته اصلی ساختار در حال ظهور بر بخش شمالی نیمکره شمالی کره زمین (شمال-شمال) تطبیق داشته و جهت جغرافیایی آن شرقی-غربی است.

از بعد فضایی جهان به واحدهای متمایز و متناوب، با هویت و کارکردهای متفاوت تقسیم می‌شود. هریک از بخشهای مزبور از ساختار مرکز-پیرامون برخوردار بوده، و مرکز آن در بخش شمالی و پیرامون آن در بخش جنوبی و یا نیمکره جنوبی کره زمین قرار دارد. واحدهای مزبور به‌طور یک در میان از هویت و کارکرد سیاسی-امنیتی و یا اقتصادی برخوردار می‌باشند. هریک از بخشهای ساختار و واحدهای اصلی و مرکز-پیرامون آن در قالب نظامهای منطقه‌ای و سازمانهای بین‌المللی منطقه‌ای کوچک و یا بزرگ متشکل شده‌اند و تمام نظامها و سیستمهای فرعی و اصلی (یا محدود و گسترده) آن به‌صورت سیستماتیک با یکدیگر پیوند خورده و یک کلیت که همان ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور است را به‌وجود می‌آورند.

کلیت ساختار مزبور دو بخشی است و به‌نوعی باز ساخت، ساختار دوقطبی دوره جنگ

سرد می‌باشد ولی با هویت، کارکرد، انگیزه، ساختار رهبری و ساختار فضایی متفاوت. بازیگران و دولتهای هر یک از واحدها و یا اجزای حلقوی ساختار در قالب یک منظومه نسبتاً متشکل و برخوردار از منافع، دیدگاهها و مواضع تا حدی مشترک، خود را در حال رقابت با سایر منظومه‌ها و اجزای بخش رقیب ساختار می‌بینند. به عبارتی منظومه‌ها و اجزای حلقوی هر یک از دو بخش ساختار که از هویت و کارکرد یکسان برخوردارند با یکدیگر رقابت می‌نمایند و سعی بر توسعه حوزه نفوذ خود در قلمروهای رقیب از سویی و انجام اقدامات بازدارنده در برابر رقیب از سوی دیگر دارند. به‌طور مثال منظومه و حلقه ناتو با منظومه و حلقه شانگهای رقابت می‌کند و منظومه‌های نفتا با اتحادیه اروپا و هر دو مجموعه با شرق آسیا رقابت می‌کنند. هر چند در شرایطی که مصالح آنها ایجاب نماید به‌صورت تاکتیکی با همدیگر همکاری نیز می‌کنند. منظومه اقیانوس آرام نیز به‌طور خاص می‌تواند به‌عنوان قلمرو همکاری و رقابت بین دو بخش ساختار ژئوپلیتیکی جهان کارکردی دوگانه داشته باشد.



مدل شماره ۲: دورنمای ساختار ژئوپلیتیکی دو بخشی در حال ظهور جهان (اوایل قرن ۲۱)

مدل از: حافظ‌نیا، ۱۳۸۸

در ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان که به آرامی در حال شکل‌گیری است و احتمال وقوع آن نیز وجود دارد، جهان ابتدا به دو بخش یا قلمرو کلی، یعنی غرب و شرق، شامل

فضاهای کنترل، سلطه و نفوذ تقسیم می‌شود که رهبری هریک از دو قلمرو مزبور توسط باشگاهی از قدرتهای درجه یک و درجه دو جهان و با مشارکت قدرتهای ضعیف‌تر آن صورت می‌پذیرد. قدرتهای هر باشگاه دارای همجواری جغرافیایی و مواضع مشترک بوده و خود را در برابر و در حال رقابت با قدرتهای باشگاه دیگر می‌پندارند.

ساختار مزبور دارای شش منظومه یا واحد فضایی حلقوی بوده که به ترتیب از غرب به

شرق عبارتند از:

**۱- منظومه یا حلقه آمریکا:** بخش مرکزی این حلقه را منطقه نفتا و آمریکای شمالی تشکیل می‌دهد که از ماهیت و هویت اقتصادی برخوردار است و بخش پیرامونی آن آمریکای مرکزی و جنوبی می‌باشد. آمریکای مرکزی و جنوبی علی‌رغم تعارضات سیاسی با بخش شمالی، از رفتارهای دوگانه برخوردار است. به دلیل همجواری جغرافیایی، آمریکای مرکزی به سمت آمریکای شمالی و نفتا گرایش داشته و احتمالاً در آن ادغام خواهد شد. ولی آمریکای جنوبی به دلیل فاصله جغرافیایی و هویت لاتینی از لحاظ سیاسی در حال حاضر در برابر آمریکای شمالی قرار دارد، اما به ناچار از کنش فضایی با آمریکای شمالی برخوردار می‌باشد و احتمالاً در آینده نیز روابط، آنها تلطیف خواهد شد.

**۲- منظومه یا حلقه ناتو:** این حلقه از هویت و کارکرد سیاسی-امنیتی برخوردار است و به‌طور سنتی عامل یکپارچگی و اتحاد اجزا و عناصر غرب در پسرکرانه‌ها و دوسوی اقیانوس اطلس شمالی (اروپا و آمریکا) می‌باشد. حلقه ناتو قلمرو فضایی خود را توسعه داده و بر اساس ضرورت‌های امنیتی، سیاسی و دفاعی سعی بر جذب عناصر غیر غربی ولی همسو با خود دارد (ترکیه و قفقاز و ...). بخش پیرامونی این حلقه اقیانوس اطلس جنوبی است که در حال حاضر فاقد ساختار و کارکرد می‌باشد. به عبارتی دو سوی این اقیانوس در نیمکره جنوبی، شامل آمریکای جنوبی و آفریقا فاقد ساختارها و تشکیلات منطقه‌ای می‌باشد.

**۳- منظومه یا حلقه اتحادیه اروپا:** بخش مرکزی این حلقه را اتحادیه اروپا تشکیل می‌دهد که از هویت و کارکرد اقتصادی و سیاسی برخوردار است و به سوی یکپارچگی گام بر می‌دارد. بخش پیرامونی آن را حوزه ژئوپلیتیکی مدیترانه و قاره آفریقا تشکیل می‌دهد. آفریقا دارای سازمان منطقه‌ای متشکل ولی کم قدرت در جهان است، اما مدیترانه فاقد آن است. ولی

علی‌رغم وجود تفاوتها و تعارضات و مناقشات درون منطقه‌ای، در چارچوب گفتمان سازمان منطقه‌ای مدیترانه، به آرامی حرکت می‌کند و بازیگران منطقه‌ای چون فرانسه، اسپانیا، ترکیه، یونان، ایتالیا و... در این راستا تلاش می‌نمایند. حوزه‌های مدیترانه و آفریقا به ترتیب به سمت بخش مرکزی حلقه گرایش دارند.

۴- **منظومه یا حلقه شانگهای:** این حلقه از ماهیت و کارکرد سیاسی و امنیتی برخوردار بوده و دارای هویتی اوراسیایی است و از انرژی بالایی برای رقابت با بخش غربی ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان برخوردار می‌باشد. بخش پیرامونی این حلقه را دو منطقه یعنی آسیای جنوب غربی و آسیای جنوبی تشکیل می‌دهد. بخش پیرامونی بویژه جنوب غرب آسیا به دلیل هویت جغرافیایی آسیائی به‌طور طبیعی، دارای گرایش به سمت بخش مرکزی این حلقه می‌باشد. در عین حال منطقه آسیای جنوب غربی به دلیل موقعیت و ظرفیتهای ژئوپلیتیکی بویژه انرژیهای فسیلی، در حوزه کشش سایر منظومه‌ها بویژه حلقه و منظومه غربی خود یعنی اروپا و نیز منطقه جنوب آسیا نیز قرار دارد. از سویی دیگر به دلیل چالشهای ژئوپلیتیکی و رقابت دو منظومه رقیب طرفین آن یعنی اتحادیه اروپا و شانگهای و نیز منظومه مداخله‌گر یعنی آمریکا قادر به یکپارچگی و انسجام نخواهد بود و به تداوم گسستگی و تجزیه و یا گرایش اعضای آن به سمت منظومه‌های پیرامونی و یا مداخله‌گر و نیز پایداری بحران در آن خواهد انجامید. از این‌رو برای توسعه نقش مؤثر منطقه‌ای جنوب غرب آسیا در جهان، این منطقه ناگزیر است از توسعه تنش و یا غلطیدن کامل به سمت یکی از منظومه‌های مزبور خودداری نموده و در نقطه مقابل تلاش کند روابط حسنه و متوازن، همراه با همکاری و تعامل سازنده را در پرتو گفتگوهای توجیه کننده و یا انتقادی با منظومه‌های پیرامونی و نیز منطقه جنوب آسیا و حتی منظومه مداخله‌گر انجام دهد. در رابطه با منطقه جنوب آسیا نکته قابل ذکر این است که: از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه از سویی بین دو منظومه شانگهای و نژاد زرد قرار گرفته و از سویی دیگر خود در تکاپوی کسب هویت مستقل و ایفای نقش در ساختار ژئوپلیتیک در حال ظهور جهان می‌باشد. ولی به دلیل چالشهای ژئوپلیتیکی درون منطقه‌ای و نیز فقدان پتانسیلهای لازم برای نقش‌آفرینی در قالب یک منظومه مستقل، مصلحت آن ایجاب می‌کند که همچون منطقه جنوب غرب آسیا تلاش کند روابط حسنه و متوازن و نیز همکاری و تعامل سازنده با

منظومه‌های شانگهای و نژاد زرد و مداخله‌گر و نیز منطقه جنوب غرب آسیا را توسعه دهد.

**۵- منظومه یا حلقه نژاد زرد:** این حلقه بر بخش شرقی و جنوب شرقی آسیا انطباق دارد و قلمرو جغرافیایی نژاد زرد را در بر می‌گیرد. ماهیت و کارکرد عمده این حلقه در حال حاضر اقتصادی است و بازیگران اقتصادی بزرگ جهان نظیر چین، ژاپن، کره جنوبی و منطقه آسه آن را شامل می‌شود. این حلقه در تکاپوی یکپارچگی بوده و در صدد تشکیل جامعه شرق آسیا می‌باشد. بخش پیرامونی این حلقه را اقیانوسیه و آسیای جنوبی تشکیل می‌دهد که منطقه اقیانوسیه به آن تمایل بیشتری دارد. این حلقه در صورت کامل شدن می‌تواند از قدرت فوق العاده‌ای در جهان برخوردار شود و با نقش مؤثر و حضور چین بعنوان قدرت اقتصادی، نظامی، فنی، علمی و تکنولوژیک رو به رشد و نیز ژاپن و اعضای آسه آن در آن تغییر ماهیت داده و به یک منظومه بسیار قدرتمند سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک تبدیل شود که نه تنها سایر منظومه‌های آمریکائی، اروپائی و اوراسیائی را به چالش بکشد، بلکه پس از پنج قرن باعث تغییر مرکز ثقل جغرافیائی قدرت در جهان شده و آنرا به شرق آسیا منتقل نماید.

**۶- منظومه یا حلقه اقیانوس آرام:** این حلقه بزرگترین حلقه و بزرگترین سازه ژئوپلیتیکی آب پایه جهان را تشکیل می‌دهد. در این حلقه سازمان منطقه‌ای آپک با عضویت کشورهای دو سوی اقیانوس آرام و مرکب از سه قاره آسیا، آمریکا و اقیانوسیه به وجود آمده است. هویت و کارکرد آن اقتصادی است و بخش مرکزی و پیرامونی آن از یکپارچگی سازمانی (آپک) برخوردار می‌باشد. این حلقه سطح تلاقی دو بخش اصلی ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان را تشکیل می‌دهد. به عبارتی عناصر اصلی و بازیگران عمده هر دو بخش ساختار، در آن عضویت دارند و کشورهای ساحلی آن را تشکیل می‌دهند. یعنی روسیه و چین از بخش شرقی ساختار، با آمریکا و کانادا از بخش غربی ساختار در آن حضور دارند. تنها بازیگران ساحل‌نشین اقیانوسهای اطلس و هند در آن حاضر نیستند. بدین ترتیب حلقه اقیانوس کبیر و آپک می‌تواند نقش دوگانه‌ای از حیث همکاری یا رقابت بازی کند. به عبارتی به صورت قلمرو همگرایی و واگرایی برای اجزاء، عناصر و بازیگران اصلی هر دو بخش ساختار ژئوپلیتیکی جهان عمل نماید.

سخن آخر اینکه، منظومه‌ها و حلقه‌های شانگهای و منطقه نژاد زرد و حاشیه شرقی اقیانوس کبیر (آپک) در قلمرو کنترل و نفوذ بخش شرقی ساختار ژئوپلیتیکی و حلقه‌های اتحادیه اروپا، ناتو، آمریکا(نفتا) و حاشیه غربی اقیانوس آرام در قلمرو کنترل و نفوذ بخش غربی ساختار مزبور که با یکدیگر رقابت می‌کنند قرار می‌گیرند. علاوه بر این، ترتیب فضایی حلقه‌های مزبور تناوبی است. بدین معنی که حلقه‌های مزبور با هویت و کارکرد متفاوت اقتصادی و یا سیاسی - امنیتی به‌طور یک در میان در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

#### منبع

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵): اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.